

## افسون ترجمه‌ناپذیری:

شفیعی کدکنی و ترجمه شعر فارسی (قسمت دوم)<sup>۱</sup>

### آریا فانی

#### ترجمه مرضیه ملک‌شاهی

شفیعی بحث خود درباره ترجمه‌ناپذیری شعر را بر تک‌بیتی از شعر حافظ استوار می‌کند: به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید/ که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها. ترجمه تحت‌اللفظی من از این بیت:

Dye the prayer-rug with wine if the Magian Pir asks you/ for the Wayfarer should be in tune with the routes and rules of each stage (metrical pattern: U---/ U---/ U---/ U---)<sup>۲</sup>.

واژه بیت معادل دقیقی در علم عروض در زبان انگلیسی ندارد و چه بسا به distich ترجمه شود که معادل دقیقی نیست. شفیعی به دلایل متعددی توسل می‌جوید تا نشان دهد که این بیت قابل ترجمه به زبان‌های اروپایی نیست:

مخاطبِ فرنگی این تعبیر، نخست باید بداند که دو مفهوم دینی «نجس» و «طاهر» در فرهنگ ایرانی و اسلامی بسیار اهمیت دارد... گیرم او معنی «نجس» و «پاک» را درست به همان مفهوم شرعی و در حدّ یک مسلمان شناخت، اینکه می (شراب) نجس است و اگر بر جامه یا بر محلّ سجده ریخت باید آن را شست، مرحله بعد از آن است. شراب برای فرنگی، بنابر تاریخ طولانی مسیحیت، خون مسیح است و مقدّس. چطور

<sup>۱</sup> مقاله حاضر ترجمه بخشی دیگر از مقاله

The Allure of Untranslatability: Shafil-Kadkani and (Not) Translating Persian Poetry

است که ترجمه قسمت اول آن در شماره پیشین مترجم به چاپ رسید.

<sup>۲</sup> خانلری، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۸.

می‌شود خون مسیح را - که چندان گرامی است - «نجس» فرض کرد؟ درباره مفهوم «سجاده» هیچ صحبتی نمی‌کنیم، چون فهم آن برای غیر مسلمانان مترتب بر مقدماتی است. حالا بیان پارادوکسی شاعر که از مخاطب مسلمان خود می‌خواهد که با «می» سجاده خود را رنگین کند و در حقیقت تمام عرف و عادات مسلمانان را - در جهت رسیدن به مرحله‌ای از مسلمانی واقعی و عرفانی زیر پا بگذارد - بماند به جای خود. همین تعبیر «به می سجاده رنگین کردن» چقدر ظریف است: آن همه ایمازهای شعر فارسی درباره رنگ شراب و رنگی که قالیچه ایرانی دارد و تمام تداعی‌های آنها؛ آیا اینها از کلمات wine (شراب) و prayer-rug (سجاده) و to dye (رنگ کردن) قابل فهم است که بگوییم: the prayer-rug with wine (یا Colour یا Tint یا Dye) و فکر کنیم که آن عبارت انگلیسی ترجمه: «به می سجاده رنگین کن» است؟ مضحک‌تر از این چیزی در دنیا نخواهد بود!... گیرم کسی تمام مقدمات برایش فراهم شد و ما با توضیحات کافی او را در جریان معانی کلمات «می» و «سجاده» و «رنگین کردن» قرار دادیم، فهم این تعبیر و التذاذ هنری از آن، در گرو فهم هزاران مسئله دیگر است. اگر «پیر مغان» را و «سالک» را و «منزل» و «راه و رسم» را بر طبق آموزش‌های فرهنگ عرفانی نیاموخته باشد و نداند که در سلوک، مقام پیر تا حدی است که اگر تو را به چیزی برخلاف شرع هم، فرمان داد باید از او اطاعت کنی و در برابر سخن او چون و چرا نورزی و پیر را عین «راه و رسم» و عین «منزل» بدانی، اینها همه و همه عمرها و عمرها مقدمات و زمینه‌های فرهنگی لازم دارد.<sup>۳</sup>

از نظر شفיעی، چه بسا که بتوان استعاره‌های این بیت از حافظ را به لحاظ زبانی به زبان‌های اروپایی برگرداند، اما به لحاظ فرهنگی این استعاره‌ها در فرآیند ترجمه ادبی رنگ می‌بازند و از بین می‌روند. البته نکته جالب اینجاست که شفיעی حتی یک ترجمه انگلیسی چاپ‌شده از حافظ را بررسی نمی‌کند. در اینجا من سه ترجمه انگلیسی از همین بیت حافظ را بررسی می‌کنم تا نشان دهم که هرکدام از این مترجمان چگونه به استعاره نهفته در این بیت توجه کرده‌اند و چگونه سعی کرده‌اند تا با استفاده از روش‌ها و ابزارهای گوناگون این استعاره‌ها را در زبان انگلیسی برجسته کنند.

از سال ۱۷۷۱ یعنی زمانی که سر ویلیام جونز (درگذشته ۱۷۹۴) حافظ را به خوانندگان انگلیسی، لاتین و فرانسوی زبان معرفی کرد، مترجمان بسیاری از اروپا، ایران و آسیای جنوبی

<sup>۳</sup> شفיעی کدکنی، «در ترجمه‌ناپذیری شعر»، بخارا، ۸۶-۷.

دست به ترجمه اشعار حافظ زدند.<sup>۴</sup> شاید بتوان ترجمه ویلبرفورس کلارک از دیوان حافظ را که در ۱۸۹۱ در کلکته به چاپ رسید، به لحاظ تحشیه‌نویسی بهترین ترجمه از حافظ دانست. با توجه به عمق و وسعت دانش کلارک نسبت به فنون شاعری در اشعار حافظ، عجیب نیست که بسیاری از مترجمان غیرمتخصص که آشنایی اندکی با زبان فارسی دارند و یا اصلاً فارسی نمی‌دانند، اشعار حافظ را با واسطه کلارک ترجمه کرده‌اند. امروزه مخاطبان ترجمه کلارک بیشتر محققان و دانشگاهیان هستند. ترجمه کلارک این است:

With wine, becolour the prayer-mat— if the Pir of the magians  
(the perfect murshid) bid thee;  
For of the way and usage of the stages (to God) not without the  
knowledge is the holy traveller (the perfect murshid)

در اینجا کلارک ساختار و واژگان زبان فارسی را بر زبان انگلیسی تحمیل کرده است. به‌عنوان مثال، فعل امری نوساخته «becolour» (رنگین کن) تنها ترجمه انگلیسی است که ارتباط بین رنگ شراب و قالیبافی ایرانی را نشان می‌دهد، ارتباطی که شفیع در مقاله خود به آن اشاره می‌کند. توضیحات کلارک در پراوتز (to God, the perfect murshid) نوعی تفسیر است که خواننده را به سوی معنای مورد نظر کلارک هدایت می‌کند. به‌طورکلی، خواننده‌های امروزی ترجمه‌های کلارک را کاملاً دانشگاهی می‌دانند. با این حال، ترجمه‌های کلارک هنوز هم در میان محققان و دانشجویان ادبیات کلاسیک فارسی از محبوبیت زیادی برخوردار است.

دیک دیویس در مقاله‌ای با عنوان «اندر باب ترجمه‌نکردن اشعار حافظ» به دشواری‌های ترجمه اشعار این شاعر قرن هشتم می‌پردازد. دیویس در این مقاله فرضیه ترجمه‌ناپذیری خود را براساس ملاحظات زبان‌شناختی مطرح می‌کند و نه ملاحظات فرهنگی.<sup>۵</sup> با وجود این، سال‌ها بعد دیویس تصمیم گرفت که خود دست به این کار شاق بزند. حاصل کار چاپ کتابی با عنوان *چهره‌های عشق* بود، ترجمه مجموعه‌ای از اشعار حافظ، جهان‌ملک خاتون و عبید زاکانی.<sup>۶</sup> نشان‌دن حافظ در میان هم‌عصرانش نوعی ترجمه (بازنویسی) رادیکال است،

<sup>۴</sup> رجوع کنید به لولویی، حافظ، استاد شعر فارسی.

<sup>۵</sup> دیویس، «اندر باب ترجمه‌نکردن اشعار حافظ»

<sup>۶</sup> دیویس، *چهره‌های عشق*

چراکه حافظ در زمان ما شاعری یگانه و متمایز تصویر می‌شود.<sup>۷</sup> سیاق امروزی ترجمه‌های دیویس باعث محبوبیت وی در میان خوانندگان غیردانشگاهی شده است. ترجمه او:

And if the wine-seller says wine  
Should dye your prayer-mat... dye it!  
Pilgrims should show each stage's rule  
And seek to satisfy it.<sup>۸</sup>

ترجمه دیویس از غزل تک‌قافیه‌ای حافظ فاصله گرفته و شیوه قافیه‌پردازی دیگری را به کار گرفته است، به طوری که در ترجمه، قافیه به پایان مصرع‌های زوج انتقال یافته است. همچنین هر بیت به چهار سطر تبدیل شده است. شخصیت‌های شعر حافظ هم، یعنی پیر و سالک، جای خودشان را به «the wine seller» (می‌فروش) و «pilgrim» (زائر) داده‌اند. استفاده از واژه «dye» در ترجمه باعث شده که رنگین کردن سجاده با می به عملی دائمی تبدیل شود. دیویس خواننده را به سمت هیچ خوانش خاصی از دستور پیر مغان سوق نمی‌دهد، نه تشویق می‌کند و نه بر حذر می‌دارد. کلمات «pilgrim»، «stage's rule» و «seek» معنی‌هایی را در ذهن تداعی می‌کنند که دلالت‌های عرفانی شعر را تقویت می‌کند، دلالت‌هایی که، به‌زعم شفیع، در ترجمه به زبان انگلیسی به‌ناچار از بین می‌رود. جفری اسکوایرز، از جمله مترجمان متأخر اشعار حافظ، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «شاعری ایرلندی که از قضا زبان فارسی می‌داند.»<sup>۹</sup> اسکوایرز اشعار حافظ را براساس موضوع به ده گروه تقسیم می‌کند و از این رهگذر در مقابل گرایشی قرار می‌گیرد که به دنبال یافتن انسجام و وحدت ذاتی در اشعار حافظ است. برخلاف بسیاری از ترجمه‌های حافظ، که در آنها توضیح و تفسیر آراء و برخی واژگان به پانویشت رانده شده است، در ترجمه اسکوایرز، یادداشت‌ها (یا آنچه او خود تفسیر، توضیح، گفت‌وگو، و تأملات می‌نامد) در صفحاتی جداگانه و در قالب و قلمی جذاب آمده است، تمهیدی که چه‌بسا خوانندگانی را جلب کند که عموماً رغبتی به خواندن پانویشت نشان نمی‌دهند. ترجمه اسکوایرز از این بیت:

<sup>۷</sup> رجوع کنید به بروک شاو، حافظ و هم‌عصرانش.

<sup>۸</sup> همان، ۱۰.

<sup>۹</sup> اسکوایرز، حافظ، ۴۲۳.

Stain your prayer-carpet with wine  
If the Master tells you to  
For the Pilgrim should observe the customs of the way.<sup>10</sup>

بدون شک شاخص‌ترین کلمه در این ترجمه کلمه «stain» (لکه‌دار کردن) است که نشان می‌دهد عملی که به انجام آن تشویق شده‌ایم عملی ضرورتاً ستیزه‌جویانه و تناقض‌آمیز است، و از این جهت بسیار به خوانش مورد نظر شفیعی از این بیت نزدیک است. همچنین واژه «stain» اشاره دارد به اینکه شراب آلوده‌کننده است و در نتیجه تلاش شفیعی برای اعمال محدودیت‌های معرفت‌شناختی بر شعر انگلیسی را مخدوش می‌کند. اینکه در زبان انگلیسی شراب در بافت مذهبی خاصی به معنای خون مسیح است، به این معنا نیست که شراب نمی‌تواند هیچ معنای دیگری داشته باشد. در اشعار حافظ، و به‌طور کلی در شعر فارسی، شراب معانی متفاوت بسیاری در خود نهفته دارد. به عبارت دیگر، تعدد معنایی نه فقط بین دو یا چند زبان مختلف؛ بلکه در درون یک سنت ادبی واحد و دوره‌ها و سبک‌های مختلف آن هم وجود دارد. در ترجمه اسکوایرز واژه «prayer-carpet» هر دو وجه سجاده، یعنی ایمان و هنر، را منتقل می‌کند. اسکوایرز هم مانند دیویس از زبانی امروزی برای ترجمه بهره می‌گیرد، با وجود این سیاق ترجمه وی (مثلاً پرهیز وی از به کارگیری کلمات مخفف) آن قدر رسمی هست که بستری برای خوانش عرفانی مورد نظر شفیعی فراهم آورد.

کلارک، دیویس و اسکوایرز هر کدام با رویکردهای متفاوتشان ترجمه‌ای به دست داده‌اند که بر بعضی جنبه‌های این بیت نور تابانیده و برخی دیگر را در محاق قرار داده است.<sup>۱۱</sup> هر کدام از این ترجمه‌ها به شیوه‌ای متفاوت ویژگی‌های شعری شعر حافظ را برجسته کرده‌اند. کلارک، که اساساً محقق است، کوشیده است تا با بسط مؤلفه‌های زبان انگلیسی، زبان خاص حافظ را بازسازی کند. دیویس حافظ را در کنار دو تن از هم‌عصرانش، عبید زاکانی و جهان‌ملک خاتون می‌نشانند. او که آشنایی خوبی با ژانر غزل در زبان فارسی و انگلیسی دارد، کوشیده است تا حد امکان هم ویژگی‌های خاص فرم و وزن شعر حافظ را حفظ کند و هم ترجمه‌ای روان و امروزی از این شعر به دست بدهد. اسکوایرز در مقایسه با دیویس اهمیت کمتری به بافت تاریخی و اجتماعی اشعار حافظ داده است. به‌طور کلی، بحث‌های

<sup>۱۰</sup> همان، ۷.

<sup>۱۱</sup> مایکل هیلمن اخیراً با تأکید بر بوطیقای انگلیسی‌آمریکایی ترجمه‌های انگلیسی اشعار حافظ را بررسی کرده است. هیلمن، «ترجمه‌پذیری غزل‌های عاشقانه حافظ.»

عالمانه درباره ساختار غزل‌های حافظ دست و پای او را نبسته است. اسکواپرز در ترجمه‌های تجربه‌گرایانه‌اش از تمهیدات چاپی مختلفی از جمله تورفتگی، قلم پررنگ، حروف کوچک و حروف ایتالیک به شیوه خلاقانه‌ای بهره گرفته تا به جنبه‌های مختلفی از اشعار حافظ در ترجمه انگلیسی روح ببخشد.<sup>۱۲</sup> به‌طور کلی، این ترجمه‌ها از یک سو بخشی از تاریخ دریافت حافظ هستند و از سوی دیگر روش‌های مختلف ترجمه را در دوره‌ها و سبک‌های مختلف ادبی نشان می‌دهند. این ترجمه‌ها بیش از هر چیزی ذهنیت مطلق‌گرایانه شفيعی را زیر سؤال می‌برد، ذهنیتی که یا دستیابی کامل به یک شعر و مفهوم آن را ممکن می‌داند، یا به کلی رد می‌کند. اما در عمل، فهم شعر، یا هر اثر ادبی دیگری، هیچ‌گاه کامل و نهایی نیست و اغلب نسبی و مبتنی بر تفسیر است.

#### مغالطه شباهت و یکسانی: حافظ در ترجمه به زبان عربی

شفيعی از کلیتی یکپارچه به نام «مخاطب فارسی‌زبان» یا «مخاطب مسلمان» سخن می‌گوید که شناخت سنت شعری‌شان در خوششان است. این تصور ممکن است وسوسه‌برانگیز و جذاب باشد، اما چنین تصویری در بهترین حالت، مبهم و غیرقابل اثبات و در بدترین حالت، از نظر فرهنگی شوونیستی است. از جمله مسائل مهمی که صورت‌بندی شفيعی بر آن استوار است، مسئله دسترسی است که خود بر دو مقوله تحلیلی مبهم دیگر قائم است: قرابت و دوری. از نظر شفيعی زبان عربی قرابت فرهنگی کاملی با زبان حافظ دارد، درحالی‌که زبان‌های اروپایی به خاطر دوری‌شان از زبان فارسی نمی‌توانند زبان خاص حافظ را منتقل کنند. چنین دیدگاهی چنان در نظر شفيعی بدیهی است که لزومی نمی‌بیند که حتی یک ترجمه عربی از شعر حافظ را تحلیل کند. قصد من این نیست که تعامل تاریخی این دو زبان را نادیده بگیرم؛ چراکه ابتدا از راه ارتباط با فرهنگ ادبی عرب بود که فارسی توانست هنجارهای زیبایی‌شناختی، نظام عروضی و قالب‌های شعری را به عاریه بگیرد و از آن خود سازد. همان‌طور که پراوتیس<sup>۱۳</sup> خاطر نشان می‌سازد هیچ ارتباطی خالص نیست و هر تبادلی الزاماً دوطرفه است.<sup>۱۴</sup> مترجم عرب‌زبان اشعار فارسی نیز درست مانند مترجم انگلیسی‌زبان

<sup>۱۲</sup> البته ذکر این نکته ضروری است که اسکواپرز از این مباحث دانشگاهی مطلع است و در یادداشت‌ها و کتاب‌شناسی به آنها اشاره می‌کند.

<sup>۱۳</sup> Per Otnes

<sup>۱۴</sup> اوتیس، دیگری-عاقل: غیریت، مادیت و میانجی‌گری، ۳۸.

اشعار حافظ با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد بود. برای اینکه ماهیت چنین چالش‌هایی را درک کنیم ترجمه‌ای عربی از اشعار حافظ را که در قرن بیستم صورت گرفته است، بررسی می‌کنم. این ترجمه که به قلم ابراهیم امین الشورابی صورت گرفته و طاه‌ا حسین مقدمه‌ای بر آن نوشته است، گزیده‌ای از اشعار حافظ است که با عنوان *أغاني شيراز أو غزليات حافظ الشيرازي* [نغمه‌های شیراز: غزل‌های حافظ شیرازی] به چاپ رسیده است. این ترجمه مشتمل بر سه بخش است: ۱) کتاب‌شناسی توصیفی نسخه‌های غربی و شرقی دیوان حافظ؛ ۲) کتاب‌شناسی ترجمه‌های اروپایی و تفسیر به زبان ترکی؛ ۳) ترجمه‌های عربی غزلیات. در واقع الشورابی با ارجاع به «آثار تفسیری» دربارهٔ حافظ ترجمه عربی خود را رودررو با پیکره‌ای چندزبانه از ترجمه‌های حافظ می‌نشانند؛ این پیکره تفاوت‌های متنی، تفاوت در نظم ابیات و تفسیرهای متفاوت و نیز ترجمه‌های پیشین را شامل می‌شود. منظور از «آثار تفسیری»، نسخه‌های فارسی، تفسیر ترکی و ترجمه‌های اروپایی اشعار حافظ است. شفيعی زبان انگلیسی را به لحاظ فرهنگی از زبان فارسی دور می‌داند، درحالی‌که زبان انگلیسی سابقهٔ دور و درازی در ترجمهٔ اشعار حافظ و تحقیق دربارهٔ آن دارد، سابقه‌ای که تاریخ آن به نوشته‌های سر ویلیام جونز در نیمهٔ قرن هجدهم برمی‌گردد. همان‌طور که *أغاني شيراز* نشان می‌دهد، امروزه دیگر هیچ کس نمی‌تواند هنگام ترجمهٔ اشعار حافظ به هر زبانی، گنجینهٔ آثار پژوهشی انگلیسی دربارهٔ حافظ و ترجمه‌هایی را که از اشعار وی به زبان انگلیسی صورت گرفته است، نادیده بگیرد. تکرار این نکته خالی از فایده نیست که ترجمه یگانه شیوهٔ مواجهه با دیگر فرهنگ‌های ادبی نیست. درواقع، خوانش و ترجمهٔ الشورابی از حافظ به کمک و میانجی‌گری پیکره‌ای چندزبانه و فراملی از ترجمه، تفسیر و نسخه‌های انتقادی متعدد صورت گرفته است. ترجمهٔ الشورابی از بیت حافظ به این صورت است:

و شیخی عارفٌ یدری رسوم الدار فاتبعنی و خذ سجادة التقوی بماء الکرّم فاغسلها<sup>۱۵</sup>

ترجمهٔ لفظ‌به‌لفظ من از این بیت:

My shaykh is knowledgeable, knowing the rules of (each) stage,  
follow me!

And take the rug of piety and dye it with wine [water of vine].

<sup>۱۵</sup> حافظ، *اغاني شيراز*، ۴-۱.

از انتخاب معادل شیخی و حذف واژه *سالک* در ترجمه این بیت پیداست که الشواریبى نخواستۀ مفاهیمی چون *پیرمغان* و *سالک* را که از جمله مفاهیم بنیادی شعر حافظ هستند، معرفی کند. اما نکته جالب اینجاست که در ترجمه منثور همین بیت که زیر ترجمه منظوم آمده است، مترجم تمام مفاهیم مختص به شعر حافظ، از جمله *شیخ‌المجوس*، را حفظ کرده است. حتی در توضیحاتی که در پانویس آمده است، تأکید بیشتری بر مفهوم *پیرمغان* شده است. الشواریبى در ترجمه منظوم رنگین‌کن را به *فعلسبه* برگردانده است که دلالت‌های مذهبی غسل را به ذهن می‌آورد. پیوند *فعلسبه* و *سجاده* این تفسیر را قوت می‌بخشد که این بیت در واقع دعوتی است برای به‌تعویق‌انداختن فریضه مذهبی. با وجود این، الشواریبى در ترجمه منثور ایماژ خاص حافظ را حفظ کرده است: *فالوین السجاده بالخمیری*. در ترجمه منثور *سجاده* در گیومه قرار گرفته است تا مبدا خواننده ارتباط بین *سجاده* و می را از دست بدهد. همچنین در ترجمه منظوم، واژه *تقوا* برای تأکید آمده است. با این حال، حتی اگر ترجمه هم رهنمودهای روشنی برای تفسیر در اختیار خواننده قرار ندهد، به دنبال غزل تفسیر مفصلی به زبان عربی آمده است.

الشواریبى در هر دو نوع ترجمه از تمهیدات تفسیری مختلفی بهره می‌گیرد تا خواننده را به سوی خوانش عرفانی از این بیت هدایت کند؛ خوانشی که مطلوب شیعی است. ترجمه منثور این آزادی را به وی داده است تا ایماژها و مفاهیم شعر حافظ را به زبان عربی برگرداند. در حالی که در ترجمه منظوم بسیاری از این مفاهیم و عناصر تن به اصول شعر کلاسیک در زبان عربی داده و بومی شده‌اند. اینک اگر به مسئله قرابت و دوری برگردیم، این پرسش پیش می‌آید: آیا قرابت فرهنگی زبان فارسی و عربی آن «دسترس» خاص را در اختیار مترجم عربی قرار داده است؟ انتخاب‌های الشواریبى در ترجمه به ما گوشزد می‌کند که باید هر نوع باور به امکان دسترس مطلق را وانهاد و به نوعی بررسی انتقادی قائل شویم که خوانش هر نوع متنی را حاصل میانجی‌گری‌های مختلف می‌داند. منظور شیعی این است که در ترجمه حافظ به زبان عربی تفاوت‌های بین شعر فارسی و عربی، به خاطر شباهت سنت‌های ادبی این دو زبان، تفاوت‌هایی بنیادی نیستند. اگر به‌راستی چنین بود، چه لزومی داشت الشواریبى دست‌به‌دامن تمهیدات تفسیری مختلفی شود تا خواننده عرب‌زبان را به سوی درک استعاره مرکزی حافظ هدایت کند؟

درواقع، سخن من این است که الشواریبى نیز در مواجهه با زبان و ترجمه، متحمل همان رنج و زحمتی شده است که مترجمان انگلیسی‌زبان در تلاش برای حفظ زبان خاص شعر



حافظ متحمل شده‌اند. تبعات بیشتر این تحلیل متوجه تفاوت‌های زبانی و فرهنگی می‌شود که اغلب آنها را سنج‌های بدیهی تلقی می‌کنند.

نکته جالب دربارهٔ *اغانی شیراز*، چاپ‌شده به سال ۱۹۴۴، این ادعای ناشر و مترجم است که این ترجمه اولین ترجمهٔ حافظ است که به‌طور مستقیم از زبان فارسی به زبان عربی صورت گرفته است.<sup>۱۶</sup> طاها حسین نیز در مقدمهٔ کوتاه خود به تحسین پروژه‌های ترجمه‌ای پرداخته است که اساتید و دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه قاهره (یا به اسم قدیمی‌اش دانشگاه فؤاد اول) انجام می‌دادند.<sup>۱۷</sup> او سپس افرادی را که در ضرورت ترجمهٔ ادبی به زبان عربی تردید دارند به‌طور مستقیم خطاب قرار می‌دهد و سرانجام از خوانندگان می‌خواهد تا از فرهنگ‌های ادبی دیگر و تاریخ آن فرهنگ‌ها بیاموزند و بر این عقیده اصرار می‌ورزد که ترجمهٔ دیوان حافظ، شاهنامهٔ فردوسی و دیگر آثار ادبی بیگانه، تنها بر غنای «ادبیات عرب ما» خواهد افزود.<sup>۱۸</sup> در قرن بیستم، عزم ترجمهٔ حافظ به زبان عربی در ظهور نگرشی ریشه داشت که ادبیات را گفتمانی برای ملت‌سازی می‌دانست؛ نگرشی که در رشد نهادهای ادبی چون دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه قاهره تجسم یافته بود. اینکه آیا *اغانی شیراز* اولین ترجمهٔ مستقیم از اشعار حافظ است یا نه، کمک چندانی به بحث ما نمی‌کند، اما خود این ادعا نشان‌دهندهٔ پویایی فرهنگی سنت‌های ادبی فارسی و عربی است و با چارچوب نظری شفيعی کدکنی نمی‌خواند؛ چارچوبی که طبق آن زبان فارسی و عربی مشابهت‌های فراتاریخی دارند.<sup>۱۹</sup>

نه مترجم، نه متن و نه بافت هیچ‌کدام وجودی اتفاقی ندارند. الشواری شاکرد عبدالوهاب عظام (درگذشته ۱۹۵۹)، مترجم و محقق صاحب‌نفوذ مصری بود. الشواری زبان فارسی و ترکی را در شهرهایی مثل لندن در ۱۹۳۳ آموخت و در آنجا به مدت کوتاهی با ادوارد براون (درگذشته ۱۹۲۶)، ایران‌شناس بریتانیایی مشهور و از پیشگامان نگارش تاریخ ادبیات فارسی

<sup>۱۶</sup> بر روی جلد کتاب به زبان عربی نوشته شده است: ترجمه از نسخهٔ فارسی برای اولین بار  
<sup>۱۷</sup> طاها حسین همچنین در مقدمهٔ خود به ترجمهٔ شاهنامهٔ فردوسی و آثاری از یونان باستان و ادبیات معاصر اروپا اشاره می‌کند. حافظ، *اغانی شیراز*، ۲.

<sup>۱۸</sup> همان، ۱-۲.

<sup>۱۹</sup> تا آنجا که من امکان بررسی داشتم، الشواری اولین و تنها مترجم عربی است که کلیات حافظ را از زبان فارسی ترجمه کرده است. دیگر ترجمهٔ وی حافظ الشیرازی: شاعر الغناء و الغزل فی ایران (قاهره، ۱۹۴۴، بازنشر در بیروت، ۱۹۸۹) است.

به شیوه نوین هم‌درس شد. الشواربی یکی از کتاب‌های براون به نام *تاریخ ادبیات فارسی*: از فردوسی تا سعدی را از انگلیسی به عربی ترجمه کرد. اما به‌راستی چرا ترجمه حافظ از فارسی به عربی بیش از پنج قرن به تأخیر افتاد؟ یک پاسخ محتمل می‌تواند این باشد که محیط‌های پیشامدرنی که اشعار حافظ در آن دست‌به‌دست و خوانده می‌شد، عمدتاً محیط‌هایی چندزبانه بودند. در فهرست نسخ خطی فارسی، ترکی، هندوستانی و پشتو در کتابخانه بادلین نام تفسیری از حافظ به زبان عربی آمده است.<sup>۲۰</sup> تفسیرهای گمنام بسیاری از این دست به زبان‌های عربی، ترکی عثمانی و دیگر زبان‌ها وجود دارد. در واقع، در دنیای پیشامدرن، ترجمه با دیگر انواع بازنویسی از جمله تفسیر در رقابت بود.

در قرن بیستم که اخلاق تک‌زبانه ناسیونالیسم رمانتیک (الگوی سیاسی یک کشور، یک زبان) رونق یافت، نهادهایی ادبی، از جمله دانشگاه قاهره، کوشیدند تا در مقابل کانون‌های ادبی ملی دیگر زبان‌ها از جمله فارسی، کانونی ادبی در زبان عربی خلق کنند.<sup>۲۱</sup> در چنین فضایی بود که طاها حسین و الشواربی مشتاق بودند که حافظ را به نسل جدیدی از خوانندگان عرب معرفی کنند، نه به‌خاطر اینکه حافظ بیش از اندازه برای آنها آشنا بود؛ بلکه بیشتر به این خاطر که مفهوم ادبیات مستلزم ایجاد گنجینه‌ای از آثار سنت‌های ادبی «دیگر» (بخوانید متفاوت) بود. در دهه‌های قبل از آن بستر خوانش و تفسیر اشعار حافظ در سرزمین‌های عرب‌زبان هنوز تحت تأثیر سرمایه‌داری چاپ و سیاست‌های ملت‌دولت قرار نگرفته بود، سیاست‌هایی که برای تقویت شخصیت (ایتوس) ملت‌دولت نیازمند نوعی بازنویسی رادیکال یعنی ترجمه باشد. اما اینک زبان فارسی و عربی وارد عصر ادبیات شده بودند. در اینجا نکته روش‌شناختی مهم این است که تعامل تاریخی دو زبان فارسی و عربی همیشه با میانجی‌گری عوامل دیگری صورت گرفته است. مفهوم قرابت فرهنگی بدون واسطه بین زبان عربی و فارسی، که بر مقوله مبهم قرابت و دوری استوار است، به همان اندازه که دلرباست، موهوم نیز هست.

#### References:

Allan, Michael. *In the Shadow of World Literature. Sites of Reading in Colonial Egypt*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 2016.

<sup>20</sup> "Sachau, Hermann & Bodleian Library. Catalogue. Cat. # 1988 [Ms. Arab. d. 12].

<sup>21</sup> رجوع کنید به الن، سایه ادبیات جهان.

Brookshaw, Dominic Parviz. *Hafez and His Contemporaries: Poetry, Performance and Patronage in Fourteenth Century Iran*. London: LB Tauris, 2019

Davis, Dick. "On Not Translating Hafez." *New England Review* 25, no. 1-2 (1990): 310-18.

Davis, Dick. *Faces of Love: Hafez and the Poets of Shiraz*. New York: Penguin Books, 2013.

Hafez. Aghani Shiraz, Aw: Ghazaliyat Hafez Al-Shirazi. Trans. Ibrahim A. Shawaribi; preface Taha Husayn. al-Qahirah: Matbaat Lajnat al-Talif wa-al-Tarjamah wa-al-Nashr, 1944.

Hafez. *Hafez: Translations and Interpretations of the Ghazals*. Translated by Geoffrey Squires. Oxford, OH: Miami University Press, 2014.

Hillmann, Michael Craig. "The Translatability of Hafizian Love Ghazals." *International Journal of Persian Literature* 3 (2018): 39-90.

Loloi, Parvin. *Hafiz, Master of Persian Poetry: A Critical Bibliography: English Translations since the Eighteenth Century*. London: I.B. Tauris, 2004

Otnes, Per. *Other-Wise: Alterity, Materiality, Mediation*. Oslo: Scandinavian University Press, ۱۹۹۷

Sachau, Edward Carl, Ethe Hermann, and Bodleian Library. *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*. Part I, The Persian Manuscripts. Oxford: Clarendon Press, 1889.

Shafi'i-Kadkani, Mohammad Reza. "Dar tarjomeh napaziri-ye sher." *Bokhara* 80 (April—May 2011): 82-8.